

نقش مراکز علمی در نهضت ترجمه (قبل از اسلام تا قرون اولیه حکومت اسلامی) قرن اول تا چهارم ه.ق

دکتر داریوش موگویی

دانشگاه آزاد اسلامی مرکز قاندرآباد، قاندرآباد، ایران

دکتر افشین صالحی

دانشگاه آزاد اسلامی مرکز قاندرآباد، قاندرآباد، ایران

لیلا ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی اراک مرکز قاندرآباد، قاندرآباد، ایران

ebrahimi lila.52@ gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی نقش مراکز علمی و فرهنگی دایر در قبل از اسلام تا قرون اولیه حکومت اسلامی بر نهضت علمی ترجمه است؛ با توجه به نقش «نهضت علمی» در انتقال علوم مسلمانان، و جایگاه علم، به عنوان مهم‌ترین ارکان فرهنگ و تمدن و تأکید دین مبین اسلام به علم و دانش اندوزی و نقش نهضت علمی در پی ریزی تمدن اسلامی، پرداختن به نقش مراکز علمی و فرهنگی در راستای تحولات نهضت علمی ضروری به نظر می‌رسد که مراکز این نهضت فرهنگی کجا بود؟ چگونه منتشر شد و علت پیدایش این فرهنگ در برخی مناطق چه بود چرا در دیگر مناطق چنین مراکزی وجود نداشت؟ این نهضت که از دوره اموی آغاز و روند رو به رشدی داشته، در دوره عباسیان با تلاش وزیران و نفوذ خاندان‌های اصیل ایرانی چون «برمکیان»، «نوبختیان»، «بختیشوع»، «بنی شاکر»... و تشویق خلفایی چون «منصور»، «هارون الرشید»، و «مأمون» در عصر اول به اوج و شکوفایی رسید که نهضت ترجمه در جهان اسلام، با گسترش اسلام، انتقال دانشمندان و آثار علمی چند قوم و اخذ تمدن‌های یونانی، ایرانی، هندی و عربی شروع شد و در قرن سوم هجری به اوج رسیده و در زمان متوکل عباسی رو به افول نهاد و در خلال چهار قرن خود از آغاز قرن اول تا نیمه قرن چهارم هجری مراحل مختلفی از توضیح و کمال را پیموده است. که در این مقاله؛ نقش مراکز ترجمه اعم از ایرانی، یونانی و هندی قبل از اسلام در روند نهضت ترجمه برجسته و قابل ذکر است.

واژگان کلیدی: نهضت ترجمه، علم در اسلام، بنیان تمدن و فرهنگ اسلامی، مراکز علمی

عناصر دخیل در نهضت ترجمه که بی شک در شکوفایی نهضت عظیم علمی در قرون اولیه حکومت اسلامی (قرن اول تا چهارم هجری قمری) نقش بسزایی را ایفا نموده است؛ شامل مراکز ترجمه است که اعم از ایرانی، یونانی و هندی را در بر می گیرد و هم، مترجمان و طبقات آن ها که در این مقاله می توان مراکز علمی ترجمه را یکی از عوامل بنیادینی که مسلمانان در نقل میراث امت هایی که در آغاز تدوین و پیدایش تمدن خویش از آن ها بهره جسته اند به شمار آوریم. به رغم تعدد این مراکز و اختلافی که از حیث اهمیت علمی در انتقال علوم با یکدیگر داشته اند، در مجموع به طور مستقیم تأثیر چشم گیر و مستقیمی در شکوفایی و رشد نهضت ترجمه داشتند. این مراکز با تقدیم مترجمانی نامدار و گاه حامیان مشهور در شکوفا کردن نهضت، سهمی عمده بر دوش کشیده اند شایسته است که بگوییم بیشتر مراکز پیش از ظهور اسلام وجود داشته و فعال بوده اند. این مراکز مورد عنایت مسلمانان قرار گرفت و از آن برای نهضت علمی خویش سود بردند. از جمله مراکز ایرانی (۱) مدرسه جندی شاپور و بیت الحکمه بغداد و مراکز یونانی می توان به (۱) مدارس اسکندریه، (۲) انطاکیه، (۳) حران، (۴) نصیبین، (۵) رها، (۶) قنسرین و (۷) مدارس دینی، اسکول ها اشاره کرد. و هند نیز؛ از این مراکز بودند.

در واقع فرهنگ و معارف اسلامی در آغاز خلافت عباسیان از سه منبع اساسی سرچشمه می گرفت که بی ارتباط با مراکز ترجمه نیست از جمله فرهنگ و آداب پهلوی، (۲) فرهنگ یونانی - سریانی - رومی و (۳) فرهنگ هندی سانسکریت و می توان گفت: که؛ فرهنگ پهلوی از مهمترین عناصر علوم و معارف اسلامی است که از راه نقل و ترجمه به زبان عربی راه یافته و ابن ندیم نیز در الفهرست فصل مفصلی را به بررسی آثار مترجمین ایرانی اختصاص داده و باید اضافه نمود که برخی از معارف یونانی نیز از زبان پهلوی به زبان عربی راه یافت؛ بنابراین نباید سهم ایرانیان را در نقل فرهنگ یونان به زبان عربی نادیده گرفت، به هر حال با ممارست به کار نقل و ترجمه موجب گردید تا دانشمندان ایرانی در دستگاه خلافت عباسیان در نگارش به زبان عربی تبحر یافته و بدین ترتیب کلیه مناصب دیوانی که از مهمترین مناصب رآن زمان به حساب می آمد اشغال نمایند. و در فنون بلاغت سرآمد اقران خود گردند. فکر علمی یونانی مدّت ها پیش از آنکه به

علم عربی برسد در جهان وجود داشت و در این مدّت از راه های گوناگون در جهات مختلف پراکنده شد و به همین دلیل جای تعجب نیست که فکر علمی یونانی به جهان اسلام انتقال یافته باشد و نخستین راه نویسندگان و دانشمندان مسیحی سریانی بوده است. پس از آن عربی زبانان خود مستقیماً به منابع یونانی دست یافتند و در آنچه از ترجمه های یونانی بدست آورده بودند تجدید نظر کردند و دانسته های خود را در معرض تحقیق و تصحیح قرار دادند. و پس از آن به طور غیر مستقیم هند است از جمله ریاضیات و نجوم به جهان عرب راه یافت. البته علمای هند در این دو رشته کارهای فراوانی کردند که مواد اولیه آن را از اسکندریه بدست آورده بودند.

در این مقاله ضمن بیان اهمیت علم در اسلام و تشریح گذرا از نهضت علمی و مراحل نُضج آن و اشاراتی به بنیان های فرهنگ و تمدن در ساختار تمدن اسلامی قرون اول تا چهارم هجری و عناصر دخیل در ساختار جامعه اسلامی به تشریح مراکز علمی ترجمه از جمله ایرانی شامل؛ جندی شاپور و بیت الحکمه و مراکز یونانی، اسکندریه، انطاکیه و... و هند پرداخته و در پایان مقاله به جمع بندی و نتیجه گیری از تمامی مباحث فوق پرداخته ایم. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه ای و روش توصیفی تحلیلی نقش مراکز علمی فرهنگی را در روند نهضت علمی ترجمه دنبال می نماید.

گذری بر نهضت علمی ترجمه

با سقوط بنی امیه در سال (۱۳۲ ه. ق) که عباسیان به یاری «ایرانیان» زمام امور جهان اسلام را به دست گرفتند و مرکز حکومت از شام به عراق منتقل شد، «نهضت عظیم فکری و فرهنگی» و «تحولات شگرف اجتماعی» در جامعه اسلامی سرعت گرفت و کار تألیف و تدوین و نقل و ترجمه رونقی بسزا یافت؛ تا بدانجا که مورخان و نویسندگان عموماً؛ «عصر اول عباسی» را عصر «طلایی فرهنگ و معارف اسلامی» نامیده اند. بدیهی است که نزدیکی مقرر خلافت به سرزمین شاهنشاهی ایران و راه یافتن «ایرانیان» به دستگاه خلافت بنی عباس از یک سو و دست یافتن مسلمانان به مرکزهای تمدن جدید آن روز از سویی دیگر از عوامل مهم نهضت بشمار می رود.

این نهضت اگرچه در عصر اموی آغاز شد، اما تأثیر اصلی خود را در عصر بنی عباس بر جای گذاشت که این نهضت از زمان خلیفه منصور دوانیقی (حک: ۱۵۸-۱۳۶ ه ق) با اقدامات مهمی در زمینه ترجمه علوم بیگانگان به دو روش تحت اللفظی و معنایی صورت گرفت و نخستین ترجمه ها از فارسی به عربی رخ داد و مترجمان این آثار معمولاً زرتشتی زادگان نو مسلمان بودند از جمله؛ ترجمه کتاب «کليلة و دمنه» به دست عبدالله بن مقفع نویسنده ی ایرانی (م ۱۴۱ ه ق) است. طی دوره های بعد، مترجمان اسلامی در فنون ترجمه تبخّر بیشتری یافته و آثاری از زبان های سریانی و یونانی به عربی ترجمه کردند.

مراحل نُضجِ نهضت علمی و پایان آن

نهضت علمی ترجمه

آمادگی مسلمین برای اخذ و نشر علوم و احادیثی که از پیامبر (ص) در تشویق به دانش طلبی نقل می شد، بعلاوه وجود اسباب و موجبات دیگر، شروع یک نهضت علمی را در قلمرو اسلام سبب شد. (زرین کوب، کارنامه اسلام، ۱۳۹۲: ص ۴۷) نهضت ترجمه در جهان اسلام، با گسترش اسلام، انتقال دانشمندان و آثار علمی چند قوم و اخذ تمدن های یونانی، ایرانی، هندی و عربی شروع شد و در قرن سوم هجری به اوج رسیده و در زمان متوکل عباسی رو به افول نهاد و در خلال چهار قرن خود از آغاز قرن اول تا نیمه قرن چهارم هجری مراحل مختلفی از نُضج و کمال را پیموده است.

پایان نهضت ترجمه

نهضت ترجمه در «بغداد» پس از دو قرن کار جدی به تدریج رو به افول نهاد و البته «افول نهضت ترجمه» به معنای عدم علاقه به علوم ترجمه شده یا کم شدن شمار مسلمانان مسلط به ترجمه از زبان یونانی نبود بلکه؛ سبب اصلی «خاموشی نهضت علمی»، فقط می توان عدم ارائه مطالب تازه دانست، به عبارتی این نهضت موضوعیت اجتماعی خود را از دست داده بود، عدم ارائه مطالب تازه به این معنا نبود که کتاب غیردینی یونانی دیگری برای ترجمه وجود نداشت بلکه

بدین معنا بود که کتاب یونانی که به ملاحظات درخواسته بانیان، عالمان و دانشمندان مربوط شود وجود نداشت در بیشتر رشته های علمی متون اصلی از مدّت پیش تألیف شده بود در نتیجه همه رشته ها به سطحی بالاتر از سطوح آثار ترجمه شده رسیده بودند. بانیان و حاملان اکنون پیش از گذشته به جای سفارش، پشتیبانی از ترجمه، پشتیبان و سفارش دهنده مطالب اصیل و به زبان عربی بودند. (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۸۸: ص ۳۳)

بنا بر این تمامی اطلاعات حکایت از آن می کنند که پس از طی دورانی پر شور و سرشار از نیرو و توان برای بیش از دو قرن، نهضت ترجمه در بغداد رو به کندی نهاد و سرانجام در حوالی گردش هزاره (میلادی) به پایان رسید. اما برای درک این مطلب، ضروری است که صحت این اظهار نظر به شیوه های متعدّد مورد تأیید قرار گیرد. در وهله نخست، استنباطی که نمی توان از آن به عمل آورد، آن است که توجه به علوم ترجمه شده تضعیف شده بود، یا آن که در نتیجه چنان تضعیف علاقه و توجهی در شمار علما و دانشمندانی که قادر به ترجمه کردن از زبان یونانی بودند کاهش حاصل شده بود، بلکه کاملاً بر عکس، نزدیک به پایان قرن چهارم / دهم با تأسیس بیمارستان «عضدی» در بغداد (۳۷۲ ه ق / ۹۸۲ م) و با دانشمندان و علمای وابسته به آن، ما شاهد شکوفایی در فعالیت های علمی هستیم. نمونه های بیشماری این امر را به اندازه کافی روشن می کند که توجه و علاقه به ترجمه ها و علوم ترجمه شده در بغداد آل بویه نه فقط نسبت به دو قرن نخست خلافت عباسی کاهش پیدا نکرده بلکه به صورت بحث انگیزی افزایش نیز داشته است. بنابراین در چنین زمینه ای زوال تدریجی نهضت ترجمه ی یونانی به عربی تنها می تواند ناشی از این واقعیت شمرده شود که آن نهضت دیگر چیزی برای عرضه کردن نداشت، به عبارت دیگر، ربط و مناسبت اجتماعی و علمی خود را از دست داده بود. یعنی هیچ کتاب یونانی برای عرضه کردن نبود که با توجهات و مشغولیات فکری و نیازها و تقاضای حامیان و دانشمندان به گونه ای یکسان ربط داشته باشد. یعنی هر رشته علمی به ماورای مرحله ای که آثار ترجمه شده نماینده ی آن بودند پیش رفته بود. لذا آثار یونانی دیگر جایی در میان مسائل جاری علمی نداشتند. و اینک نیاز و تقاضا برای مسائل روز بود و حامیان به طور فزاینده ای نه دیگر سفارش ترجمه آثار یونانی، بلکه سفارش تألیفات اصیل و اولیّه به زبان عربی را می دادند. و در عصر آل بویه، این

روند به نقطه ای از فراگیری و عمومیت رسید که دیگر هیچ ترجمه ای سفارش داده نمی شد. از این نقطه زمانی به بعد نهضت ترجمه متوقف شد یا به پایان رسید. زیرا جریان فلسفی و علمی اسلامی، که خود از همان آغاز نیاز برای نهضت ترجمه را به وجود آورده بود، اینک به خود کفایی و خودگردانی رسیده و بر پای خود ایستاده بود. (گوتاس، ۱۳۹۰، صص ۲۷۱ و ۲۷۸)

ارائه اطلاعاتی در خصوص جایگاه علم در اسلام قبل از پرداختن به بنیان های تمدن و فرهنگ و عناصر دخیل در آن و نهایتاً مراکز ترجمه ضروری به نظر می آید.

علم در اسلام

علم مهمتین و بزرگترین رکن فرهنگ و تمدن است و مذاکره و مطالعه و پژوهش در مورد علم و دانش ملل و آداب و رسوم آنان از مهمتین وظایف مورخان است و در تاریخ تمدن اسلام این وظیفه مهمتر است، زیرا؛ علوم اسلامی با سیاست حکومت های اسلامی و اوضاع و احوال آن کاملاً مربوط است و اهمیت دیگر آن ارتباط علوم اسلامی با علوم قبل از اسلام است چرا که؛ مسلمانان کلیه علوم پیشین یا نتایج افکار ملل باستانی را به زبان خود نقل و ترجمه کردند، و در واقع وارثان علوم و فلسفه و حکمت و آداب ایرانیان، مصریان، یونانیان و هندیان و ... بوده اند و سبب آشنایی مسلمانان با فرهنگ و دانش انسانی در واقع توصیه و تشویق مؤکد اسلام در توجه به علم بوده است. قرآن مکرر مردم را به فکروتدبر در احوال کائنات و اسرار آیات دعوت کرده و بعلاوه بعضی احادیث پیامبر(ص) که با اسناد مختلف نقل شده حاکی از بزرگداشت علم و علماء بوده و شخص پیغمبر(ص) در عمل مسلمین را به آموختن تشویق بسیار می کرد. (زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، ۱۳۹۲، ص ۲۶)

در اسلام روش های متعددی بر ای دسته بندی علوم بوجود آمده است. این روش ها عموماً از نوع نگرش پدید آورندگان آنها به جهان اطراف نشئت می گرفته است. (ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۸:ص ۳۷) در یک طبقه بندی دانش ها به «علوم اسلامی» و «غیر اسلامی» تقسیم می شوند.»

علوم اسلامی» علومی هستند که به طور خالص از تفکر مسلمانان برخاسته اند و این علوم با اسلام توأم بوده اند و در واقع در قلمرو فرهنگ و تمدن اسلامی به وجود آمدند.» علوم غیر اسلامی؛ نیز

علمی هستند که اصل آن‌ها از تمدن‌های دیگر به اسلام رسیده است و مسلمانان آن را بسط داده و ساخته و پرداخته کرده‌اند. و این علوم مهدشان در ایران یا یونان یا هند بوده و مسلمانان در رشد و بالندگی آن نقش موثری داشته‌اند. و این علوم که از زبان‌های دیگر نقل و ترجمه شده "علوم دخیله، یا عجمی،" یا دانش بیگانه می‌نامند. (ولایتی، ۱۳۸۸: ص ۳۸؛ حسن، ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ص ۹۶۴؛ زیدان ۱۳۹۲: ص ۳۹۵/۳)

«علوم دخیله» در واقع علمی بوده که در میان عرب‌ها سابقه نداشته و در دوره تمدن اسلامی به زبان عربی ترجمه شده از جمله؛ ادبیات و علوم ملی که از زبان آن‌ها علوم جدیدی ترجمه شده مانند: ایران و یونان، که می‌توان به ادبیات و زبان فارسی و تأثیر ادبیات یونان در زبان فارسی و «مدرسه جندی شاپور» اشاره کرد. (زیدان، ۱۳۹۲: ص ۵۳۱/۳) بنابراین علوم عرب بعد از اسلام شامل علمی است که؛ از آغاز اسلام تا دوره طلایی میان مسلمانان معمول بوده و در سه قسمت (۱) علوم اسلامی و آداب آن که به واسطه اسلام پدید آمد و عبارتند از: علم قرآن و حدیث و فقه و تفسیر و تصوف و تاریخ بوده است (۲) علمی که در جاهلیت بوده و در اسلام ترقی کرده مانند شعر و خطابه که علوم جاهلیت یا عربیت می‌نامند (۳) علمی که از زبان دیگر به عربی نقل یا ترجمه شده مانند طب، هندسه، فلسفه، ریاضیات، نجوم، که همان «علوم دخیله» هستند و بنابراین، بیشتر دانشمندان اسلام ایرانی بودند. (زیدان، ۱۳۹۲: ص ۴۴۶/۳) با توجه به تقسیم‌بندی علوم بعد از اسلام؛ به علوم اسلامی و دخیله، علوم اسلامی در بین غیر عرب بیشتر رشد کرد، زیرا عرب بادیه‌نشین و بی‌سواد بودند و تمام همت‌شان صرف انتشار اسلام و کشورگشایی و تأسیس دولت اسلامی بود که این عملیات نیاز به علم نداشت و نیاز به فهم قرآن که معنای آن را درک و مردم را به اسلام بخوانند، خلاصه می‌شد. اعراب به جزء فرماندهی و تشکیل سپاه و حکومت و آموزش اسب سواری و تیراندازی و ورزش بدنی و شعر و خطابه موفق به فتوحات می‌شدند. و حتی مردم را از شهرنشینی و کشاورزی منع می‌کردند. در اثر فتوحات زبان عرب رو به فساد گذارد و قرائت‌ها مختلف شد و خلفا به جمع‌آوری و تدوین قرآن برخاسته و کسانی که این عملیات را همراهی می‌کردند، موالی، خصوصاً ایرانیان بودند که در آن روز فرهنگ و تمدن مهمی داشتند. چرا که عرب‌ها در اوایل حکومت از تحصیل علم چشم پوشیده و به ریاست

و سیاست و حکومت مشغول شدند و تا اوایل حکومت عباسی به علم و ادب توجهی نداشتند و به تدریج این فکر پیدا شد که تحصیل علم جزء صنایع و حرف می باشد و سیادت آنان به حرفه و صنعت منافات ندارد. (زیدان، ۱۳۹۲: ص ۴۹۹/۳)

بنیان های فرهنگ در قرون اولیه حکومت اسلامی

فرهنگ به طور خلاصه؛ یعنی «کسب همه دانش ها، ادبیات، و هنرها». منظور از «فرهنگ اسلام» در عصر عباسی در این مبحث همین است؛ یعنی فرهنگ حاکم نه یکنواخت و نه در یک سطح بود؛ از نظر مکانی هم تمام کشور پهناور عباسی را در بر می گرفت، و هدف پویایی، تطوّر و توسعه فرهنگ در بستر زمان و تأثیر عناصر عدیده ای است که در ساخت فرهنگ عباسی مشارکت داشته اند. این عناصر دارای نشان اسلامی بود و هم منبع اسلامی و غیر اسلامی داشت. در این میان اسلام نخستین و مهمّترین است؛ زیرا دولت عباسی دولت اسلامی است و جامعه عباسی به رغم وجود برخی اقلیت های مذهبی، جامعه اسلامی، تأثیر فرهنگ یونانی، ایرانی و هندی هم در فرهنگ عباسی قطعی و مسلم است. علت آن است که دولت عباسی در سرزمین این فرهنگ ها تشکیل شد. چنانکه جامعه اسلامی به میراث فکری و دستاوردهای عقلی این فرهنگ ها بود؛ تا از آن همچون ابزاری برای رشد و توسعه اندیشه، مناظره، بحث و حقیقت یابی و گسترش معرفت بهره گیرد. (مکی، ۱۳۹۲: ص ۳۰۷)

فرهنگ حاکم، فرهنگ یک دست و یک رنگی نبود بلکه بر اساس مناطق مختلف از عراق و ایران تا مصر و شام و تا خراسان و ماوراءالنهر که فرهنگ محلی مشخص داشت، متفاوت بود. برای شناخت فرهنگ در عصر عباسی منابع فرهنگ و مراکز فرهنگ مورد تحقیق است. الف) منابع فرهنگ در عصر عباسی که شامل ۱- فرهنگ اسلام ۲- فرهنگ یونان ۳- فرهنگ ایران ۴- فرهنگ هند می باشد. ب) مراکز فرهنگی شامل ۱-عراق و جنوب ایران ۲- مصر و شام ۳- خراسان و ماوراءالنهر ۴- سند و افغانستان ۵- مغرب و شمال آفریقا ۶- جزیره العرب

الف: فرهنگ اسلامی

بدیهی است که عصر عباسی با همه وجوه و جنبه‌هایی که داشت و به رغم نژادهای مختلفی که در این دوره زندگی می‌کردند یک عصر اسلامی است. در این عصر دولت از خلیفه تا سازمان‌های اداری، و جامعه از نظر ساختار، نژاد ساکنان آن و آداب و رسوم، و اعیاد و مناسبت‌ها و ساختار شهر و سازمان‌ها و تأسیسات جانبی و نظام بازرگانی و اقتصادی، همه و همه در هویت، مضمون و اصول (علی الظاهر) اسلامی بوده است. و از این پس خواهیم دید که همه علوم، معارف، و مباحث رایج و نوشته‌های مسلمانان در زمینه‌های مختلف مستند است به قرآن که منبع اصلی و اساسی عقیده و شریعت است. قرآن سرچشمه‌ای است که نویسندگان و پژوهشگران در کتاب‌ها و مباحث علمی خود در زمینه علوم انسانی، تاریخ فلسفه، و زبان از آن سیراب می‌شوند؛ بنابراین قرآن کریم و احادیث نبوی مبنای و معیار علوم و معارف مختلف بود. از سوی دیگر که عباسیان می‌کوشیدند حکومت خود را حکومت دینی معرفی و چنان وانمود کنند که سعی خود را برای عمل به تعالیم اسلام و مقتضیات دین حنیف به کار می‌گیرند تا بدین وسیله امامت خود را بر مردم مشروع جلوه دهند و بر این مطلب تأکید ورزند که این زعامت فقط به خاطر خانواده و سلاله نیست بلکه از جهت رفتار و عمل به احکام و مقررات دین نیز هست.

از این رو به مطالعات و پژوهش‌های اسلامی و علوم مربوط به آن رونق خاصی بخشیدند و به قرآن و حدیث و جمع و تدوین آن بها دادند. چنانکه یک نهضت فکری گسترده و عمیق متناسب با زمان ایجاد شد که ثمره آن کتاب‌ها و پژوهش‌های علمی و دقیق بود و در آسمان آن چهره‌های درخشانی از فقها، متکلمان، لغویان و ادیبان نور افشانی می‌کرد. در این میان نقش سایر فرهنگ‌ها بیش از این نبود که شیوه‌های پژوهش و روش اندیشه را در اختیار فرهنگ اسلامی قرار داده و دانش‌های جدیدی برای خدمت به بشریت در زمینه‌های پزشکی، دارو سازی، ستاره‌شناسی، علوم طبیعی، کیمیا و ریاضیات تقدیم دارند. همه این علوم به سود دین حنیف اسلام ساماندهی شد. بنا بر این علم تنها در خدمت علم نبود مگر برای حفظ و صیانت دین و توضیح عقاید و دفاع از آن. چنین بود که اندیشه یونانی و ایرانی و هندی به یاری تعالیم اسلام درآمد.

مکّی (۱۳۹۲: صص ۳۰۸-۳۰۹)

ب: فرهنگ یونانی

خاستگاه این فرهنگ به تمدن های شرقی قدیم در مصر ، بابل و فنیقیه بود که در عصر عباسی در قالب و شکل یونانی به مشرق زمین باز گشت . فرهنگ یونانی از طریق نهضت ترجمه به خصوص ترجمه متون فلسفی و روش های اندیشه مجرد ، و ابواب مختلف علوم تجربی که به وفور در میان مسلمانان رواج داشت به عالم اسلامی انتقال یافت . چنان که بیش از همه ، خلفا به فلسفه و معارف روی آوردند . دیدار مأمون عباسی در عالم رویا این مطلب را آشکار می کند ؛ که رویای خواب مامون و دیدار با ارسطو و دریافت پاسخ سئوالش از مهم ترین عامل تألیف و ترجمه بود که منجر به مکاتبه مأمون با امپراطوری روم در مورد ارسال کتاب های موجود در کتابخانه روم در زمینه دانش های ی قدیم انجام شد . بدین ترتیب کتاب های ارسطو و افلاطون و دیگر فیلسوفان ترجمه شد ، که این متون توسط مترجمان سریانی به این زبان ترجمه و سپس به عربی برگردانده شد .

شایان ذکر است که با پیروزی های اسکندر بر ایرانیان، فرهنگ یونانی در شرق مراکز پیدا کرد که در مصر و شرق آسیا پراکنده بود . در پایان قرن پنجم میلادی و پناه آوردن دانشمندان مکتب رُها ، به ایران و تأسیس مدرسه جندی شاپور که تا عهد عباسیان ادامه داشت از مراکز ترجمه شد و طب و فلسفه در آن تدریس می شد . تا اینکه رئیس پزشکان این مرکز علمی جورجیس بن بختشیوع به دعوت هارون الرشید برای معالجه و درمان منصور ، خلیفه عباسی به بغداد آمد . بدین گونه این خاندان ریاست بیمارستان بغداد را به دست گرفتند . شهر حران در شمال عراق هم مرکز علوم ریاضی ، هندسه و فلک بود . که در این از میان صابنان دو خانواده مشهور علمی ظهور یافتند از جمله ثابت بن قره (۲۸۷/هـ ۹۰۱ م) و خانواده هلال بن ابراهیم صائبی پزشک و فرزندش ابراهیم (۳۳۰هـ ق/۹۴۴م). این امر باعث شد تا حران مرکز فرهنگ یونانی و نقطه اتصال آسیای صغیر و روم شود که جایگاه و خاستگاه فرهنگ بود . به نقل از ابن ندیم در الفهرست و ابن فقیه در مختصر البلدان (ر.ک: به مکی ، ۱۳۹۲ : صص ۳۱۱-۳۱۰) سوّمین مرکز یونانی ، اسکندریه بود که فلسفه نوافلاطونی در آنجا ظهور کرد . مؤسس این فلسفه افلوپین (۲۰۵/هـ ۲۶۹م) بود که بین عالم روح و ماده سازگاری برقرار کرد . نهضت فکری اسکندریه تا فتح مصر به دست اعراب ادامه یافت

و بعد ها مسلمانان از بقایای کتاب ها و تحقیقات این مدرسه استفاده کردند . دو مکتب رُها و نصیبین هم از این مکتب تأثیر گرفتند که سریانی های نسطوری که بر این دو مکتب مسلط بودند در ترجمه فلسفه و علوم یونانی به زبان سریانی و سپس به زبان عربی سهیم بودند . (همان : ص ۳۱۱)

ج: فرهنگ ایرانی

با توجه به نقش عناصر ایرانی در تحولات جامعه عباسی ،* مسلمان در زمینه دبیری ،دیوان ها و انتقال و ترجمه آثار ادبی از ایرانیان استفاده کردند واز سبک ایرانی که متکی بر بیان بدیع و آرایش لفظی بود تأثیر پذیرفتند . علاوه بر این علوم عدیده ای از زبان فارسی به عربی ترجمه کردند ؛از جمله فلک ، طب ، حکمت ،تاریخ ، جغرافیای و سازمان های دولتی . در اینجا نام شماری از مترجمان علوم فارسی به عربی را ذکر می کنیم :: عبدالله بن مقفع ، آل نوبخت ، علی بن تمیمی ، جابر بن یحیی بن بلاذری ، اسحق بن یزید مترجم کتاب سیره الفرس به عربی ، محمد بن جهم برمکی و دیگران (ابن ندیم ، ۱۳۹۱: صص-۳۰۱-۳۰۵) چنان که زبان فارسی هم در محافل جامعه عباسی خصوصاً و در میان توده های مسلمان عموماً رواج پیدا کرد .در کنار پدیده های تمدنی در خوراک ، پوشاک،شیوه های زندگی و کار ، و سایر وجوه زندگی روزانه که مردم عراق عباسی را در زمینه شیوه های معیشت و کار همچون وارثان ساسانی در عصر عباسی ساخت ؛برخی تمایلات مانوی و مزدکی هم خود نمایی کرد . (مکی به نقل از خازن ، ۱۰۶ ، ۱۳۹۲:ص ۳۱۲)؛(محمدی ملایری به نقل از کتاب البلدان یعقوبی، ۱۳۸۴:صص ۸۹-۹۰)

آثار فکری ایرانی و یونانی در تمام دوره های تاریخ اسلام پیوسته در راس فرهنگ هایی است که در ادبیات و علوم اسلامی تأثیر کرده و از خود آثار برجسته ای در آن باقی گذاشتند . تأثیر این دو فرهنگ در تمام بخش های علمی و ادبی اسلام یکسان نبوده ، بلکه هر یک در زمینه های خاصی تأثیر و و نفوذ بیشتری داشتند. به طور کلی می توان گفت: که، تأثیر فکر یونانی بیشتر در علوم عقلی اسلام بوده و فکر ایرانی نیز بیشتر در فنون ادبی و نظام اداری و زندگی اجتماعی تأثیر داشته این امری است که با مطالعه دقیق در پیدایش و تحول تمدن اسلامی به خوبی آشکار است . (محمدی، همان: صص ۱۳۴-۱۳۵)

د: فرهنگ هندی

روابط اسلام و هند خیلی زود شروع شد، نخستین حملات مسلمانان برای فتح این سرزمین حدود سال سی هجری انجام شد حمله بعدی سال چهل و چهار هجری و سرانجام در سال هشتاد و هفت هجری به دست محمد بن قاسم ثقفی فتح شد [البته مسلمانان تا رود سند بیشتر پیش نرفتند]. در عصر عباسی هند یکی از ولایات عباسی به شمار می رفت چنانچه منصور هشام بن عمرو ثعلبی را ولایتدار سند کرد. (حسن، ا، براهیم حسن، ۱۳۹۲: صص ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۸۲۴) و هند نیز خاستگاه فرهنگ و اندیشه بود. چرا که مسلمانان از حکمت، ادبیات، و علوم فلک، ستاره شناسی و خصوصاً پزشکی هند استفاده کردند. یحیی بن خالد برمکی یک پزشک هندی را به نام «کمنکه» برای معالجه هارون الرشید به عراق فرا خواند. وی توانست خلیفه عباسی را درمان کند. صالح بن بهله هندی به عراق آمد و شهرت بسیاری در پزشکی یافت و با پزشکان بغداد معاشرت کرد. وی کتابی درباره سموم داشت که این کتاب را کمنکه پزشک به فارسی و ابوحاتم بلخی از فارسی به عربی ترجمه کرد. در همین حال یحیی بن خالد برمکی خواهان ترجمه های کتاب های کمنکه از جمله؛ کتاب «سیسرون و سیرک» در پزشکی به زبان عربی شد. این آثار از سانسکریت به فارسی ترجمه شد. و عبدالله بن علی آنها را از فارسی به عربی ترجمه کرد. (ابن ندیم، ۱۳۹۱: ص ۳۶۰) ابن دهن نیز از پزشکان هندی بود. وی رئیس بیمارستان برمکیان در بغداد شد. اسحق بن علی هاشمی از مترجمان پزشکی وی بوده که کتابها را مستقیماً از سانسکریت به عربی ترجمه کرد. (ابن ندیم، ۱۳۹۱: ص ۳۰۵) پزشکان دیگر هندی که خلفای عباسی به عراق آوردند؛ از جمله بازیکر، سند باد، قلیرفل، و غیره. کتابهای پزشکی مسلمانان پر است از اشاره به نقش هند در این دانش و دیگر موضوعاتی که مسلمانان از هند گرفتند و در کتابهای خود آوردند. مسلمانان در حساب نجوم (هیئت) خسوف، کسوف، و زیجها از مضامین کتابهای هندی استفاده کردند. در زمینه ادبیات و تاریخ و اساطیر نیز کتاب های عدیده ای از سانسکریت به عربی ترجمه و جزیی از فرهنگ اسلامی شد. مثل کتابهای سند باد صغیر و ادب الهند و الصین یا هابل در حکمت و کتاب الهند درباره هبوط آدم و کتاب بید پای و ... و کتابهایی در زمینه موسیقی و نغمه ها از فرهنگ هندی ترجمه شده اند. (ابن ندیم، ۱۳۹۱: ص ۳۶۴) در فلسفه روحانی هم برخی از افکار و

اندیشه های هندی به عصر عباسی نفوذ کرد و موجب پیدایش برخی عقاید درباره ارواح، تناسخ، و ملحقات آن از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم گردید. (مکی به نقل از شهرستانی، ۱۳۹۲: ص ۳۱۴) برخی واژه های هندی هم وارد زبان عربی شد همچون زنجبیل، فلفل، خیزران، کافور و غیره مکی به نقل از خازن (همان، همان جا) این بود برخی از فرهنگ هایی که اعراب و مسلمانان عصر عباسی از آن استفاده کردند و عناصر فرهنگ اسلامی را که نماینده دیگر فرهنگ ها بود تشکیل دادند.

اکنون باید دید مراکز این نهضت فرهنگی کجا بود؟ چگونه منتشر شد و علت پیدایش این فرهنگ در برخی مناطق چه بود چرا در دیگر مناطق چنین مراکزی وجود نداشت؟

مراکز فرهنگی در اوایل حکومت اسلامی

در باب مرکز فرهنگ در عصر عباسی دو مطلب مهم قابل ملاحظه است: اول فرهنگ پرورش یافته شهرها در عصر اسلامی است، گسترش شهرها در سرزمین اسلامی، خواه از راه بازسازی و خواه تعمیر شهرهای قدیمی یا از راه احداث شهرهای جدید، عامل مساعدی برای گسترش نهضت فکری عصر عباسی بود. دوم درباره ویژگی مناطق فرهنگی است. بدین معنی که هر منطقه به نوع خاصی از علوم و معارف مشهور بود و شام خاستگاه شاعران و لغویان، خراسان و ماوراءالنهر سرزمین محدثان فقها و فلاسفه، عراق مرکز فقه و فقها بود. از مراکز ششگانه که در ابتدای مبحث نام بردیم به شرح عراق و جنوب ایران در حوزه مراکز ایرانی گذرا اشاره می نمایم. (مکی، ۱۳۹۲: ص ۳۱۵)

گذری کوتاه بر سرزمین عراق و جنوب ایران

عراق پایتخت سیاسی، اداری و فرهنگی جهان اسلام بود مقدسی آن را چنین توصیف کرده: «.....زادگاه دانشمندان و ... پروراننده ابوحنیفه، فقیه فقیهان، سفیان بزرگ قاریان، ابوعبیده، فراء، حمزه و کسائی و هر فقیه و قاری و ادیب و ... از آنجا برخاسته است.» (مکی ۱۳۹۲: ص ۳۱۶)

ایرانیان مدت‌ها قبل از فتوحات اعراب به ایران تماس‌هایی با اعراب داشتند، مخصوصاً دجله و فرات و ساحل جنوب ایران در امتداد جزیره عربستان، (دائر ۱۳۹۰: ص ۴۸۶) پادشاهان ساسانی به ضرورت داشتن مناسبات خوب با قبایل عرب همسایه، پی برده بودند که در دربار خود نوعی وزارتخانه که به امور عرب می پرداخت ایجاد کرده بودند. از جمله؛ شعرای معروف عرب جاهلی عدی بن زید که حدود آغاز سده اول هجری در گذشت وی وزیر امور اعراب در دربار ساسانی بوده است [نماینده اعراب در دربار ساسانیان]. وی رئیس مکاتبات زبان پهلوی بود و شغلش را از پدر به ارث برده بود و هنگامی که ایرانیان تمام استعداد های خود را برای بار آوری در درون سنت نوین بکار انداختند این نظام نقش بسیار با نفوذی ایفا کرد. نمونه کوچک سهم ایرانیان در ادبیات عرب و تمدن اسلامی «سلمان فارسی» صحابه ایرانی و افسانه ای پیامبر بود. وی تعداد زیادی از ایرانیان زمان خودش را آموزش می داد تا آنکه آنان عربی قرآن را برای مقاصد عبادی فر گرفتند. (همان: صص ۴۸۸ و ۴۸۶)

سرزمینی که صحنه اصلی انتقال تاریخ و فرهنگ ایران از دوره ساسانی به عصر اسلامی بود، همین عراق امروزی است و یکی از کشور های شناخته شده و معتبر عربی به شمار می‌رود. عراق عرب از آن رو صحنه نقل و انتقال ها گردید که هم در دوره ساسانی پایتخت ایران بود و هم در دوران اسلامی با بصره و کوفه و سپس بغداد، حاکم نشین ایران گردید و در هر دو دوره هم به حکم مرکزیت آن، مجمع دانشمندان و فرزندان و صاحبان ذوق و اندیشه از سر تا سر کشور پهناور ایران و کانون تمدن و فرهنگ سراسر ایران زمین بود و در همین جا بود که کسانی از اهل علم و ادب ایران در دوران اسلامی به نقل آثار فارسی به زبان عربی پرداختند و با پر مایه ساختن آن در رشته هائی که کم مایه می نمود آن را برای در برگرفتن فرهنگ اسلامی آماده ساختند. این سرزمین در دوره ساسانیان نه به نام عراق و نه سرزمین عرب نشین و عربی زبان بود. بلکه به نام «سورستان» [*] خوانده می شد و از جمله سرزمین های بود که همگی ایرانشهر بزرگ را می ساختند. و عربها آنجا را سواد می خواندند. و در قرون نخستین اسلامی در کتاب ها به همین نام آمده است. سورستان پایتخت ایران شهر بود و ایران شهر در ایران امروز با حد و مرزهای و ویژگی کنونی خلاصه نمی شد و، بلکه ایرانی بود به مراتب گستره تر از این، محمدی ملایری به

نقل از بلخی آورده است. «پارس دارالملک اصلی آن بودی و خزائن و ذخایر آنجا داشتی و مایه لشکر ایران ارز آن جا برخاستی»، و ایران امروز تنها یکی از آن سه دارالملک بود و بلخ که قصبه ای است در حال حاضر کم نام نشان در افغانستان و و مدائن در حال حاضر ویرانه ای در کشور دیگری به نام عراق (محمّدی ملایری، ۱۳۷۵: ص ۲/۱۷) در نخستین کتاب هایی که به زبان عربی در دانش جغرافیا نوشته شده، از جمله «ابن خردادبه در المسالک الممالک» قدیمی ترین نوشته در سال ۲۳۲ تألیف شده، نیز عراق را سرزمینی با کمی اختلاف در حد و مرز آن، عراق می خوانند، سواد و دل ایران شهر خوانده اند. می نویسد «با ذکر سواد آغاز می کنیم، زیرا پادشاهان ایران آن را» دل ایرانشهر «می نامیدند. و دیگری قدامه بن جعفر که تاریخ تألیف کتابش را بعد از ابن خردادبه نوشته اند به نیمه دوم قرن سوم می رسد. و تقسیمات جهات چهارگانه همچنان سواد باقی مانده نه به سبب آن که دل ایرانشهر باشد بلکه آن جا مرکز اسلام است. به این دلیل که ایرانیان این جا را مرکز قرار داده و آن را دل ایرانشهر می خواندند. بنا براین این نام گذاری توسط ایرانیان دوره ساسانی و شاید قبل از آن به سرزمین داده شده بیشتر نموداری از موقع سیاسی و اداری و وضع آن در تقسیمات کشوری ایران بوده زیرا این سرزمین در طی قرن ها هم پایتخت ایران و هم مرکز دستگاه دیوانی و هم کانون علم و فرهنگ و تمدن بوده است و عنوان آن از آن دید نظیر عنوان «استان مرکزی» است در روزگار ما به تهران و و شهرستان های تابعه آن گفته می شود (همان: صص ۴۷-۴۹) مسعودی در التنبیه و الاشراف این جا را از آن جهت «لب ایرانشهر» یا دل ایران شهر می خواندند که مرکز اقلیم چهار گانه و آن محل به بابل منسوب بوده «عراق شریف ترین موضعی است که پادشاهان ملت ها از سریانی ها تا ایرانی ها چه ایرانیان باستان و چه ساسانی ها انجا را برای مرکز خویش برگزیدند و این سرزمین «لب ایرانشهر» است [*]. (همان: ص ۴۹) و ابن رسته نیز می نویسد به همین سبب که کشور ایران را ایران شهر می نامیدند، مرکز سیاسی و علمی آن را هم دل ایرانشهر خوانده اند. و تفسیر آن به عربی قلب ایران شهر است. و روایاتی از یاقوت (ص ۲۷/ج ۱) در باره دل ایران شهر در معجم البلدان آمده است به هر حال آنچه در خور یادآوری است، تحقیق در جغرافیای تاریخی ایران با وسعت و تنوعی که در تاریخ ایران از باستان داشته و دگرگونی هایی که در دوره های مختلف تاریخی در وضع جغرافیایی مناطق مختلف روی

داده که اصل آن را پوشاننده از مسائل اساسی فرهنگ و تمدن ایران است که در شناساندن تاریخی آن به مردم همین مرز و بوم و یافتن هویت اصلی خود و حفظ و نگهداری از حرمت آن و باز داشتن حریم تجاوز و تحریف های دوستان نا آگاه و دشمنان آگاه در آن صورت گرفته، محفوظ نماییم .

در دوره هارون و مأمون و خاندان برمکی، بیت الحکمه بغداد تأسیس شد . خاندان نویختی و بسیاری از مترجمان قرن سوم هجری از جمله " یوحنا بن ماسویه " و " حجاج بن مطر " در این مرکز کار می کردند . مأمون " حجاج بن مطر " را به روم فرستاد تا کتاب هایی را به بغداد بیاورد وی بیش از بیست سال در این مرکز به تحقیق و پژوهش مشغول بود . مکی به نقل از ابن جوزی و ابن اثیر (۱۳۹۲، ۳۱۶) باید از کتابخانه های خصوصی در منازل نویسندگان و مورخان و فلاسفه نام برد از جمله کتابخانه واقدی ، محمد بن عبدالملک زیات [*] کندی فیلسوف [*] و جاحظ در قرن سوم هجری . در منطقه ایران و عراق صدها دانشمند و اندیشمند و فقیه ظهور کرده اند . این منطقه مرکز مناقشه و مجادله اشاعره و معتزله بوده است . نهضت فقهی عراق نیز رشد گسترده ای داشت . چنانچه فلسفه، ترجمه و نقل علوم یونانی ، تصوف ، مطالعات و تحقیقات پزشکی و نیز شعر و ادبیات هم در این دیار بسی رشد کرده است . (مکی ، ۱۳۹۲:ص ۳۱۶) عناصر دخیل در نهضت ترجمه که بی شک در شکوفایی نهضت عظیم علمی نقش بسزایی را ایفا نموده است مراکز ترجمه عم از ایرانی یا یونانی و هندی را در بر می گیرد که به آن می پردازیم .

مراکز ترجمه

می توان مراکز ترجمه را یکی از عوامل بنیادینی که مسلمانان در نقل میراث امت هایی که در آغاز تدوین و پیدایش تمدن خویش از آن ها بهره جسته اند به شمار آوریم . به رغم تعدد این مراکز و اختلافی که از حیث اهمیت علمی در انتقال علوم با یکدیگر داشته اند ، در مجموع به طور مستقیم تأثیر چشم گیر و مستقیمی در شکوفایی و رشد نهضت ترجمه داشتند . این مراکز با تقدیم مترجمانی نامدار و گاه حامیان مشهور در شکوفا کردن نهضت ، سهمی عمده بر دوش کشیده اند شایسته است که بگوییم بیشتر مراکز پیش از ظهور اسلام وجود داشته و فعال بوده اند

این مراکز مورد عنایت مسلمانان قرار گرفت و از آن برای نهضت علمی خویش سود بردند. از جمله مراکز ایرانی (۱) مدرسه جندی شاپور و بیت الحمکه بغداد و مراکز یونانی می توان به (۱) مدارس اسکندریه، (۲) انطاکیه، (۳) حران، (۴) نصیبین، (۵) رها، (۶) قنسرین و (۷) مدارس دینی، اسکول ها اشاره کرد. و هند نیز؛ از این مراکز بودند. در واقع فرهنگ و معارف اسلامی در آغاز خلافت عباسیان از سه منبع اساسی سرچشمه می گرفت که بی ارتباط با مراکز ترجمه نیست از جمله فرهنگ و آداب پهلوی، (۲) فرهنگ یونانی - سریانی - رومی و (۳) فرهنگ هندی سانسکریت و می توان گفت: که؛ فرهنگ پهلوی از مهمترین عناصر علوم و معارف اسلامی است که از راه نقل و ترجمه به زبان عربی راه یافته و ابن ندیم نیز در الفهرست فصل مفصلی را به بررسی آثار مترجمین ایرانی اختصاص داده و باید اضافه نمود که برخی از معارف یونانی نیز از زبان پهلوی به زبان عربی راه یافت؛ بنابراین نباید سهم ایرانیان را در نقل فرهنگ یونان به زبان عربی نادیده گرفت، به هر حال با ممارست به کار نقل و ترجمه موجب گردید تا دانشمندان ایرانی در دستگاه خلافت عباسیان در نگارش به زبان عربی تبحر یافته و بدین ترتیب کلیه مناصب دیوانی که از مهمترین مناصب رآن زمان به حساب می آمد اشغال نمایند. و در فنون بلاغت سرآمد اقران خود گردند. فکر علمی یونانی مدت ها پیش از آنکه به علم عربی برسد در جهان وجود داشت و در این مدت از راه های گوناگون در جهات مختلف پراکنده شد و به همین دلیل جای تعجب نیست که فکر علمی یونانی به جهان اسلام انتقال یافته باشد و نخستین راه نویسندگان و دانشمندان مسیحی سریانی بوده است. پس از آن عربی زبانان خود مستقیماً به منابع یونانی دست یافتند و در آنچه از ترجمه های یونانی بدست آورده بودند تجدید نظر کردند و دانسته های خود را در معرض تحقیق و تصحیح قرار دادند. و پس از آن به طور غیر مستقیم هند است از جمله ریاضیات و نجوم به جهان عرب راه یافت. البته علمای هند در این دو رشته کارهای فراوانی کردند که مواد اولیه آن را از اسکندریه بدست آورده بودند. (اولیری، ۱۳۷۴: ص ۳)

مراکز ایرانی

۱) جندی شاپور

مدرسه جندی شاپور در تاریخ عمومی فرهنگ و مخصوصاً در تاریخ طبّ قدیم مقامی ارجمند است. (محمّدی ملایری، ۱۳۸۴: ص ۲۳۸) این مدرسه توسط خسرو انوشیروان (۵۷۸، ۵۳۱ م) در شهر جندی شاپور بنا شد و از جمله مراکزی است که در شکوفایی نهضت ترجمه در عصر عباسیان سهمی در خور ذکر داشته است. بی شک بهترین دوره ای که جندی شاپور به خود دیده عصر نهضت فرهنگی ایران یعنی؛ دوران انوشیروان است. (همان: ص ۲۳۴) و سفر برزویه به ریاست هیئتی از پزشکان ایرانی به هندوستان از قدم های برجسته ای است که در این دوره برای پیشرفت علم طبّ و ترقی جندی شاپور برداشته شده است. از این مدرسه ی ایرانی بعضی از پزشکان که در ترجمه شهرتی تمام یافته اند، دانش آموخته و بر آمده اند. کسانی از میان این دانشمندان حامی نهضت ترجمه بوده و کتاب های پزشکی به نام چند نفر از اینان به عربی ترجمه شده است. این مدرسه یکی از راه های انتقال علوم یونانی به جهان اسلام بوده است. این مدرسه از تکیه گاه های مهمی است که تمدن اسلامی در عصر بالندگی به آن اعتماد کرده است. خسرو انوشیروان، این شهر را از مراکز مهم علوم عقلی ساخت. در این شهر دانشمندان یونانی که برای مقابله علمی با حکیمان سریانی، ایرانی و هندی، آتن را ترک کرده بودند، حضور داشتند و پرچم سازگاری میان آراء و مذاهب متناقض برافراشته شد و دیری نپایید که این شهر از بهترین مراکز پیشرفت اندیشه اسلامی گردید. از کارهای خوب انوشیروان فرستادن پزشکانش به هند برای جستجوی آثار پزشکی هند بود. این آثار از سانسکریت به فارسی ترجمه شد. و آثار علمی دیگری از یونانی به فارسی و سریانی برگردانده شد (جمیلی ۱۳۸۵: صص ۱۲۳-۱۲۴). جندی شاپور در دوره ساسانی از شهرتی به سزا برخوردار بوده، از این رو که غیر از ایرانیان زرتشتی و مسیحیان سریانی، اطبای دیگر از اعراب جاهلیت نیز به جندی شاپور می آمدند. و در دوره حمله اعراب و دوره فترت هم اهمیت خود را از دست نداد و از این راه خدمتی بزرگ به منطقه نمود. و جندی شاپور در زمان خودش دارای مزایا و خصوصیات بود که امروز دانشگاه دارای آن است و لااقل در رشته پزشکی در جهان آن روز شاخص بوده است. (محمّدی ملایری ۱۳۸۴: صص ۲۳۹-۲۴۱) و اعراب جندی

شاپور را در سال ۱۷ ه. ق فتح کردند و در قرن اوّل، عصر فتوحات، اعراب بیشتر متوجه کشور گشایی بوده و از سوی خلفا برای اداره امور جندی شاپور کمک به پزشکان یا لاقبل برای تشویق ایشان هیچ اقدامی نمی شد و هم جندی شاپور از مرکز خلافت یعنی شام دور بود، اما در دوره عباسی رفته رفته خلفا با مظاهر علم و دانش آشنا شده و اظهار علاقه نشان دادند ولی باز هم کمتر به جندی شاپور می پرداختند و پس از آن آموزشگاه و بیمارستانی در بغداد تأسیس کردند. (قفطی، ۱۳۷۱: ص ۳۳۸) بنا براین، جندی شاپور از قرن دوم هجری در نهضت ترجمه نقش داشته چنانچه حرّان در قرن سوم و چهارم سهم داشت. اولین ارتباط در زمان منصور عباسی که جرجیس بن بختیشوع بن جندی شاپوری را برای مداوای معده اش به بغداد دعوت کرد (همان: ص ۱۴۳)، از این تاریخ مرحله تازه ای از مراحل نهضت ترجمه در عصر اوّل عباسی آغاز می شود که عمدتاً با تکیه بر بهره گیری از دانش پزشکان حامی نهضت ترجمه و مترجمان آن صورت می گیرد. چنانچه در عصر اموی ارتباط وجود نداشته است. (جمیلی به نقل از مایرهوف مؤلف کتاب من الاسکندریه الی البغداد ص ۵۶ (۱۳۸۵: ص ۱۲۵) بدین سان ارتباط بین این مدرسه و خلفای عباسی خاصه منصور و هارون از پزشکی آغاز شد و کم کم رو به فزونی گذاشت. نظر به اهمیت پزشکی مدرسه جندی شاپور در اینجا از مشهورترین پزشکانی که از این مدرسه به بغداد آمدند یاد کنیم از جمله جرجیس بن بختیشوع، جبرائیل بن بختیشوع بن جرجیس و بختیشوع بن جبرائیل بن بختیشوع از پزشکان این مدرسه بودند. و از مشهورترین پزشکان این مدرسه که در زمینه های علمی، سوده های فراوانی به تمدن اسلامی رساند، پزشک و مترجم و حامی نهضت ترجمه، یوحنا بن ماسویه است (قفطی ۱۳۷۱: ص ۱۸۸) و (محمّدی ملایری ۱۳۸۴: ص ۲۴۸)

۲) بیت الحکمه بغداد

بیت الحکمه از مؤسسات علمی بزرگ اسلامی در دوره اوّل عباسی است که در بغداد تأسیس شد و به دستور مأمون بر پا شد و ارنست دییز دانشمند خاور شناس؛ که راجع به آن تحقیقاتی نموده معتقد است که این مؤسسه به طرز آموزشگاه جندی شاپور تأسیس یافته و مأمون در ایجاد آن تحت تاثیر این مدرسه قرار گرفته بود. دایره المعارف اسلامی ذیل کلمه «مسجد» (محمّدی ملایری، ۱۳۸۴: ص ۲۵۳) یکی از اسباب ظهور بیت الحکمه، پیشرفت کار ترجمه و شکوفایی این

نهضت بود. تحوّل‌ی که این نهضت عظیم در امور مختلف متعلّق به خودبرجای نهاد، چنین مرکزی را که بتواند پاسخگوی تمام اهدافی باشد که به نوعی می‌باید به نهضت ترجمه، خدمت‌رسانی کنند، پدید آورد. درحقیقت، بیت‌الحکمه، در آغاز تأسیس، مرکزی از مراکز ترجمه‌ای بود که می‌بایست متناسب با شرایط، امکانات لازم را در اختیار نهضت قرار می‌داد. بیت‌الحکمه به تدریج توسعه یافت و بر تعداد کتاب‌هایش، که از آسیای صغیر و قسطنطنیه تهیه می‌شد یا سربانیان از کلیساها و دیرهاشان در سرزمین شام تهیه می‌کردند، افزوده شد و برجسته‌ترین و فصیح‌ترین دانشمندان، مثل سهل بن هارون، متولّی بیت‌الحکمه گردید. این دانشمند از متخصصانی بود که همراه سعیدبن هارون دستیارش در بیت‌الحکمه، خدمت می‌کرد. «سلم» متصلی کتاب‌هایی بود که از قسطنطنیه برای مأمون می‌آوردند. سلم به همراه سهل بن هارون از فارسی به عربی نیز ترجمه می‌کرد. (جمیلی به نقل از دیوجی مؤلف بیت‌الحکمه صص ۳۴-۳۶، ۱۳۸۵:ص ۱۲۷) از کسانی که در رونق بیت‌الحکمه نقش داشتند، حسن بن سهل نوبختی است که از مترجمان فارسی به عربی بود. (ابن ندیم ۱۳۶۶:ص ۲۴۴) حسن بن نوبخت در علوم اوایل سهم داشت. آل نوبخت همه فاضل و صاحب‌اندیشه‌ی شایسته بوده و در نقل و ترجمه‌ی علوم اوایل سهم در خوری داشتند. حجاج بن یوسف بن مطر، یوحنا بن بطریق، و عمر بن فرخان طبری از مترجمان زبردستی بودند که ترجمه‌هایشان، در شکوفا کردن کار ترجمه در بیت‌الحکمه، سهمی مهم داشته است (زیدان ۱۳۹۲:ص ۳/۵۶۳ ج) و از پزشکان نامور بیت‌الحکمه «یوحنا بن ماسویه» که شرحش در قسمت حامیان نهضت در همین فصل رساله آوردیم. اما نام آورترین شخص در بیت‌الحکمه که این مرکز در عهدش، رشد علمی عمومی و چشمگیری داشته و ترجمه به طور ویژه شکوفا شده، پزشک و مترجم معروف «حنین بن اسحاق عبادی» است. حضور حنین در بیت‌الحکمه، نقطه‌ی تحوّل این مرکز است. در عصر ریاست ایشان، این مرکز از ویژگی‌هایی بهره برد که در تاریخ تأسیس بی‌سابقه بوده است. وی از کودکی به دانش دوستی مشهور بوده و این چیز غیر عادی نیست. و نباید از تلاش‌های فرزندان موسی شاکر در فرستادن هیئت‌ها برای تهیه‌ی کتاب، تخصیص اموال لازم برای تشویق مترجمان و زمینه‌سازی برای شکوفایی این مرکز، غافل شویم. در بیت‌الحکمه برجسته‌ترین، دانشمندان، پزشکان، منجمان علمای علم‌الحیل،

(مکانیک) و صنعت (تکنولوژی) حضور داشتند. کتاب هایی که در مباحث مختلف دانش ، فنون، معارف و صنایع در کتاب خانه بیت الحکمه بود، ترجمه شد. نیز آثاری که توسط دانشمندان در موضوع زبان و ادب ، تاریخ ، فقه ، کلام و ملل و نحل به رشته تحریر در می آمد، در درون این مرکز جای می گرفت. بیت الحکمه ، به هدف تسهیل راه های تحقیق ، مطالعه و تألیف و ترجمه برای علاقمندان تأسیس شده بود. و زمینه برای مطالعه عموم مردم فراهم شده بود. ابن ندیم ، ۱۳۶۶: ص ۳۳۹) و (خضری ، ۱۳۹۱: ص ۷۰) و هدف آشنایی مردم با حقایق و نشر علوم و معارف ملت‌های دیگر بود. تا در حوزه های فکری و علمی پیشرفت کنند. از این رو درهای بیت الحکمه بر روی همه باز شد و با اقبال عموم رو به رو شد. در این مرکز آزادی کامل بدور از تعصب ناپسند دیده می شد. به نظر می رسد که کتابخانه ی بیت الحکمه بر حسب زبان ، به بخش های مختلفی تقسیم شده بود. بخشی مربوط به کتاب های فارسی ، بخشی مختص کتابهای یونانی و بخش خاصی به کتاب های سریانی اختصاص داشت و هر بخش تحت سرپرستی مسئولی بود. بیت الحکمه را باید به معنای صحیح کلمه یک آکادمی علمی دانست. خصوصاً وقتی بدانیم کسانی چون فرزندان موسی بن شکر ، که در دانش نجوم و ریاضی از سرآمدان و مشهورین بودند، در این مرکز اشتغال داشتند. بیت الحکمه با دانشمندان، ادیبان و فیلسوفان ، مترجمان ، نسخه برداران و جلد سازان و دیگر کارکنانش، می بایست از پشتیبانی مالی قابل توجهی بهره می برده باشد تا بتواند از عهده مأموریتی که به دوش داشت برآید. خلفا از جمله مأمون و خلفای بعد از وی ، از طریق اوقاف ثابت هزینه ها را تأمین می کردند. بی شک کتابخانه ی حکمت (بیت الحکمه) در بغداد، از بزرگترین کتابخانه های جهان اسلام به شمار می رفت. و به رغم اختلاف عصرها و دولت ها، از مراکز معتبری بود که هر کتاب قدیمی ارزشمندی را در خود داشت. و کتاب هایش نتیجه تولید فرهنگ های شرقی و غربی گوناگون بود. عصر مأمون درخشانترین دوران بیت الحکمه بود. زیدان (۱۳۶۹، صص ۲۱۶ و ۲/۲۲۰ج) و (ولایتی پویای فرهنگ و تمدن ، ۱۳۸۳، صص ۱۰۱-۱۰۰) این مرکز علمی، کسی را چون مأمون نیافته بود که به این اندازه عنایت داشته باشد و پیوسته تحت حمایتش بدارد و اولین کم توجهی به بیت الحکمه در زمان معتصم آغازو در زمان واثق ادامه داشت، و تا زمان متوکل اعتبارش خاموش بود. و در زمان متوکل بر اثر توجه نسبی وی به نهضت

ترجمه ، تا حدودی اعتبارش را بدست آورد (جمیلی، ۱۳۸۵: صص ۱۲۸-۱۳۰ به نقل از دیوجی، صص ۳۸-۴۰). در نهایت؛ با تأسف باید گفت: که این مرکز علمی آن گونه که باید، مورد عنایت منابع اسلامی واقع نشده و مورخان مطابق مقامش به آن نپرداختند و کمبود معلومات پیرامون این مرکز بزرگ و مهم علمی و فرهنگی ناشی؛ از کمبود اطلاعات در منابع و به نوعی بی توجهی به این مرکز حیاتی جهان اسلام است .

مراکز یونانی

۱) اسکندریه

ظهور اسکندر و حمله او به خاورمیانه و نقش او در پیشرفت علوم همواره مورد توجه بوده است و بنا بر روایات، با ظهور او بود که اسکندریه جانشین آتن و وارث تمدن یونان و یکی از مراکز تلاقی افکار علمی و فلسفی و عرفانی شرق و غرب شد. اسکندر در این شهر ، مدرسه ، کتابخانه ، و رصدخانه بر پا کرد و دانشمندان بزرگی از آنجا ظهور کردند که از آن جمله؛ می توان ارشمیدس و اقلیدس را نام برد. حوزه علمی اسکندریه در مسائل مختلفی از قبیل طب، نجوم ، ریاضیات ، شیمی ، جغرافیا ، و فلسفه شهرت داشت. حتی در اواخر قرن اول هجری دایر بود. در این شهر کتابخانه های متعددی نیز دایر بود که بر اثر اختلافات و تعصبات از بین رفت. (صفا ، ۱۳۷۴: صص ۱-۲) اما در هر صورت موقعیت خود را به عنوان مرکزی برجسته تا ظهور اسلام حفظ کرد . (اولمان ، ۱۳۸۳: صص ۲۴) به هر روی این مدرسه در برپایی نهضت ترجمه تأثیری مهم داشت . و طلعه این اثر بارز به طور ویژه در آغاز عصر اموی پدیدار شد . آنچه در عصر اموی در باب ترجمه رخ داد نقش عمده آن به عهده ی این مدرسه بوده است ؛ (جمیلی ، ۱۳۸۵ : صص ۱۰۸)

جمیلی می افزاید: که؛ اگر چه اسکندریه در عصر اموی در بیداری نهضت ترجمه نقشی داشته ولی در عصر عباسی نشانه ای از این مدرسه را نمی بینیم آنهم به دلیل آنکه خلفای عباسی به مدرسه های جدید و نزدیکتر مثل حران و جندی شاپور اعتماد داشتند . این دو مدرسه به خلفای عباسی از حیث دستیابی به بعضی عناصر عمده ی نهضت ترجمه یاری رساندند . و بیشتر مترجمان از حران و جندی شاپور بودند. و برخی از حامیان نهضت نیز از این مدرسه برخاستند و مشهور

ترین پزشکان دولت عباسی، دانش آموختگان این دو مدرسه بودند تأثیر اسکندریه نسبت به حران و جندی شاپور در عصر عباسیان کمتر بوده و به دلیل دوری مصر از عراق و نزدیکی جندی شاپور و حران به عراق بوده است. (جمیلی، ۱۳۸۵: صص ۱۰۹ و ۱۱۰) چنانچه قبلاً گفتیم دو دانشی که در عصر اموی به آن پرداختند یکی پزشکی و دیگری کیمیا (شیمی) بود و نهضت فرهنگی که اسکندریه به آن ممتاز بود پس از مدتی به انطاکیه که پس از فتح مصر به دست مسلمانان جای اسکندریه را گرفت؛ منتقل شد. به هر حال تأثیر اسکندریه در نهضت ترجمه عصر اموی به طور مستقیم و در عصر عباسی غیر مستقیم بود؛ چرا که؛ جندی شاپور و حران از اسکندریه تغذیه می شدند. و مسلمانان از طریق اسکندریه با مشهورترین دانشمندان یونان و تألیف مشهورشان آشنا شدند و این امر اساس آشنایی آنان با نهضت علمی جدید گردید. آنان با جالینوس در پزشکی و اقلیدس در هندسه و ارسطو در فلسفه و بطلمیوس در نجوم آشنا شده و سپس آثارشان را ترجمه و تدریس کردند و با تسلط بر آن ها، اشتباهات علمی را اصلاح کردند این امر نقش غیر مستقیم این مدرسه را در عصر عباسی روشن می سازد.

۲) مدرسه انطاکیه

چنانچه پیش تر گفته شد؛ با فتح مصر بدست مسلمانان، اسکندریه از مصر به انطاکیه در سوریه منتقل شد و روش آموزش اسکندریه، در این مدرسه طراحی شد. این مدرسه تاریخ پر حوادث ندارد (اولبری، ۱۳۷۴: صص ۷۶) دانش های یونانی هسته ی روش تعلیم مدرسان بود و منطق یونان که ارسطو در آن جایگاه ویژه داشت اهمیت یافت. این شهر مرکز فرهنگی یونان بود که در قرون اخیر قبل از دست یافتن مسلمانان (۱۷ ه.ق) دچار حوادث ناگوار شد. چون این محدوده مورد مناقشه امپراطوری بیزانس و امپراطوری اسلامی بود؛ در عصر اسلامی پیوسته در معرض جنگ بود ولی با این حال مکانی بود که با سهولت نسخه های خطی یونانی به آسیای صغیر و سرزمین اسلامی منتقل می شد. در نهایت مدرسه انطاکیه از محل های جدید آموزش مدرسه ی اسکندریه شد و در شکوفایی تمدن جدید - بسان مدرسه اسکندریه تأثیر گذار گردید. (جمیلی، ۱۳۸۵: صص ۱۱۳-۱۱۴) و این شهر توانست بیشتر نیاز مندی مسلمانان در مصنفات یونانی را بر طرف

کند. آموزش علم از این مدرسه به مرکز بحث دیگری منتقل شد که از مراکز رشد تمدنی و فرهنگی جدید یونان به حساب می آمد این مرکز همان صائبان یا حرّان بود.

۳) مدرسه حرّان

مدرسه حرّان دوّمین و آخرین حلقه انتقال آموزش پس از مدرسه انطاکیه است. انطاکیه محل انتقال تعلیم اسکندریه بود و دور از ذهن نبود که حرّان جانشین انطاکیه شود چون هم مرکز مهمّ فرهنگ یونانی بود و هم اهالی آن به زبان سریانی تکلم می کردند. مروان خلیفه اموی نیز مدّتی مرکز خلافت خود را به این شهر منتقل کرد و مردم این شهر بت پرست و ستارگان و اجرام آسمانی را می پرستیدند و این امر باعث شد که استوانه های دانش نجوم گردند و به واقع دانش نجوم از دانش های بنیادای بود که روش علمی این مدرسه برآن بنا شد. (جمیلی، ۱۳۸۵: ص ۱۱۵)، مدرسه حرّان مرکز تعلیمات مکتب های فیثاغورثی و هرمسی در دوره اسلامی نیز بود (نصر ۱۳۵۹: ص ۴) این شهر همچنان از مراکز مشهور بت پرستان و مشرکان سریانی بود و در زمان مأمون به « صائبون » شهرت یافتند. این شهر در زمان متوکل در پرورش دانشمندان و ریاضیدانان و منجمان مقام اوّل را داشت. در واقع انتقال علوم به حرّان از طریق انطاکیه در عهد متوکل صورت گرفته بود. (مسعودی، التنبیه والاشراف ۱۳۶۵: ص ۱۱۲). حرّان از این جهت منبع معتبری بود که مسلمانان در نهضت علمی خود به آن تکیه کردند. مشهورترین دانشمندان قرن سوّم ثابت بن قرّه (و ۲۸۸ ه ق) و پسرش سنان بن ثابت (و ۳۳۱ ه ق) در قرن چهارم از این شهر برخاستند. شهرت جهانی حرّان ا به خاطر دانشمندی است که در دوره اسلامی از آن برخاستند از جمله ثابت قرّه و فرزندش، (دایره المعارف اسلامی فارسی ۲/۱۵۴۵) در نهایت باید گفت: این مدرسه در شکوفایی تمدن اسلامی، نقش شایسته داشته و پستوانه ی آثار عظیمی که توسط استادان این مراکز علمی به عربی ترجمه شد، وزمینه ای پیش روی مسلمانان گشود تا به اخذ و تصحیح و تألیف دست بزنند. از این رو باید این مدرسه را در فهرست مراکز اثر گذار در نهضت ترجمه افزود.

۴) مدرسه نصیبین

نصیبین یکی از مدارس است که در خلال فعالیت‌هایی که گروه مبلغان آن برای اشاعه آراء و اندیشه هایشان آغاز کردند، به نشر فرهنگ فلسفی یونانی کمک فراوانی کرد. این مدرسه پس از چندی تعطیل شد تا تعلیم را به مدرسه دیگری که بر مبنای فکری نصیبین پی ریزی شده بود، انتقال دهند. این مدرسه رُها نام داشت. ولی دیری نپایید که این مدرسه هم تعطیل شد و امر آموزش دوباره به همان مدرسه اولی نصیبین منتقل شد. این مدرسه از لحاظ تشکیلات و نظام اداری همانند رُها بود و در اواسط قرن پنجم در دربار دوم (صفا، ۱۳۷۴: ص ۱۲) توسط یکی از اسقفان ایرانی نژاد به نام «بارسوما» پدید آمد. مدرسه نصیبین باعث قوت مذهب نسطوری و اشاعه آن در ایران شد. این مدرسه از مدارس معتبر قدیم شمرده می شود و شاگردان آن را ۸۰۰ تن دانسته اند. (همایی، ۱۳۶۳: ص ۲۸) اولیری می نویسد: «این مدرسه از سال ۳۶۳ به دست ایرانیان افتاد. (۱۳۷۴: ص ۸۰) باید گفت: که؛ استادان این مدرسه با ترجمه کتاب های فلسفی برای دفاع از ترویج مذهبشان، غیر مستقیم به تمدن اسلام خدمت کردند؛ زیرا مسلمانان از خلال این آثار مترجم بود که با میراث یونان آشنا شدند. پس این مدرسه منبع دیگری از منابع میراث یونان برای تمدن اسلامی بشمار می رود.

۵) مدرسه رُها

رُها اولین شهر سریانی نشین بود که بعد از اسکندریه در زمینه علوم درخشیدن گرفت؛ قابل ذکر است که پیش از غلبه مسیحیت و بعد از تسلط اسکندر، سوریه و نواحی قریب آن به سرعت با تمدن یونانی و زبان آن آشنا شدند. هر چند که یک لهجه آرامی یعنی سریانی در میان مردم نیز معمول شده بود. (اولمان، ۱۳۸۳: ص ۱۱) نفوذ علوم یونانی در رُها بیشتر از طریق انطاکیه صورت گرفت. اما آغاز دوره تعلیم در رُها زمانی است که دیانت مسیح در این شهر رسمیت یافت. اولین کتابی که در این حوزه ترجمه شد، متن یونانی انجیل و اولین معلم آن «البرد یصایی» بوده است از حدود قرن چهارم و تشکیل دبستان ایرانیان که منسوب به «قدیس ابراهیم» است و احتمالاً شاگردان آن ایرانی بوده اند یا در کلیساهای ایرانی خدمت می کرده اند، شهرت فراوان یافت؛ اما به سبب تمایلات استادان آن به مذهب نسطوری در سال (۴۸۹ م) به دستور امپراطور روم «زینون»

بسته شد. و تعدادی از مدرّسان آن به نصیبین و برخی به جندی شاپور پناهنده شدند و از آن پس عقاید فرقه نسطوری مسیحی و معارف یونانی در زمان ساسانیان در ایران منتشر شد. و از مترجمان این مدرسه در آثار ارسطو می توان «هیبا»، «مارون الیثا»، «کومی» و «بروبا» را نام برد. (صفاً، ۱۳۷۴: ص ۱۲)؛ (محمّدی، ذکر الله، ۱۳۷۳: صص ۵۵-۵۶) مدرسه رُها همان مدرسه اُدسا که میان سریانی زبانان بین النهرین و ایران شهرت تمام پیدا کرد. و اُدسا کانون نسطوری گری بود. (اولیری، ۱۳۷۴: ص ۸۲) چنانچه گذشت مدارس اسکندریه و انطاکیه و حرّان و رُها از سرچشمه های مهم فرهنگ یونانی و از کانون هایی بودند که فرهنگ یونانی از آن به میان مسلمانان راه یافت. و مسلمان از طریق این مراکز توانستند به دانش های یونانی افزون بر آنچه پیش تر داشتند، دسترسی یابند. و اما سایر مدارس یونانی:

۶) قنسرین

این مدرسه در قرن هفتم میلادی در بلاد سوریه درخشیدن گرفت و شهرت آن بیشتر به خاطر تعلیم فلسفه یونانی و اسکندرانی به زبان یونانی بوده است. از دانشمندان این مدرسه «سویرس سخت» را نام برده اند که شرحی بر آنالوطیقای ارسطو داشت. (صفاً، ۱۳۷۴: ص ۱۴)

۷) مدرسه دینی اسکول ها

علاوه بر مدارسی که ذکر شد، سریانی ها در دیر های خود مدارسی داشتند که به آن ها «اسکول» گفته می شد. این مدارس جنبه ی دینی داشتند، لیکن در برخی از آن ها علومی مانند طب، موسیقی، ریاضیات، نجوم، و.... توجه می شد. از مهمّترین این مراکز می توان «اسکول دیر قدیس افثینوس» و «اسکول مرمری» نام برد. (صفاً، همان: ص ۱۵)

هند

یکی دیگر از کانون های مهمّ علمی قبل از نهضت ترجمه در جهان اسلام هند و اندوخته های علمی و فلسفی آن بود که از چند طریق به جهان اسلام وارد شد. برخی از آثار هندی قبل از اسلام و به زبان پهلوی ترجمه شد و در جندی شاپور تدریس می گردید. از جمله کلّیه و دمنه که توسط ابن مقفّع در زمان منصور (۱۳۶-۱۵۸) ترجمه شد و بنا به روایات برخی مترجمان در دوره خلفای

عبّاسی آثار هندی را از زبان سانسکریت به عربی ترجمه کردند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۴۴۶) و برخی نیز در دوره های بعدی مانند ابوریحان بیرونی سفر هایی به هند داشتند و علوم آن ها را به سرزمین اسلام منتقل و حتی ترجمه کردند. (نصر، ۱۳۵۹: صص ۲۵-۲۴) ویا می توان به نقش هندیان از جمله منکه هندی و ابن دهن هندی مترجمان زبان هندی در خدمت اسحق بن سلیمان بن علی هاشمی که ریاست بیمارستان برمکیان را به عهده داشته اند نام برد (زیدان، ۱۳۹۲: صص ۶۰۷-۵۶۵/ج) و بغداد مرکز آمد و شد جهانگردان و بازرگانان و دانشمندان تمام ملل بود و خاندان برمکی پزشکان هندی را استخدام و به بغداد آورده بودند که؛ مشهورترین آن پزشکان، منکه، بازیگر، سندباز و ... بودند. (همان: ص ۵۷۶/ ۳)

نتیجه گیری

با توجه به اینکه تمدن میراث بشری است و به این لحاظ تمدن با انسان مرتبط و از دستاورد های مادی بشر است؛ تمدن عصر اسلامی در قرون اول تا چهارم هجری قمری به تنهایی یک جهان است که در طولانی ترین دوره تاریخ قرون میانه نقش آفرینی کرد و در نهایت این تمدن، رنگ و نژاد و امت معینی نبود؛ نه عربی و نه ایرانی، نه ترکی و رومی و نه زنگی و نژاد سیاه و سفید و یا زرد، نه تمدن سروران آزاد یا بردگان، بلکه تمدن «عصر اسلامی عباسیان به اختصار و آشکاری تمام» بود که «بغداد» پایتخت اداری آن و مرکز دنیا بود.

تمدن اسلام که در جزیره العرب و در بستر فرهنگ عربی متجلی گشت به سرعت در میان اقوام و ملل انتشار یافت و به پیدایش فرهنگ های اسلامی خاص آن مناطق انجامید. زیرا هر یک از اقوام دارای شرایط اقلیمی و سیاسی و اقتصادی و تاریخی متفاوتی بودند که بخش هایی از عناصر فرهنگی سابق آن ها پس از مواجهه با اسلام مهر تأیید دیانت جدید را دریافت و ماندگار شدند. بنابراین فرهنگ هر یک از اقوام و ملل مسلمان از جمله ایرانیان و ... اخص از تمدن اسلامی است اگر چه نظام ارزشی آن از اسلام اقتباس شده است که بایستی به خود ایشان منسوب و شناخته شود. تمدن اسلام که در بستر فرهنگ های ملل مسلمان متجلی شد به رغم تکثر فرهنگی، بر وحدتی استوار بود که خمیر مایه آن از توحید ناشی می گشت. به گواهی مورخان، از قرن اول و دوم هجری قمری به عنوان «دوره گذر و انتقال» یاد می شود به رغم فتوحات چشمگیر اعراب مسلمان و ساقط کردن دولت ساسانی، انتشار تدریجی اسلام در میان مناطق ایران و روم شرقی و مواجهه با نظام فرهنگی اسلامی - عربی از یک سو و فرهنگ ایرانی و رومی کلیه مسلمان غیر عرب از سویی دیگر هستیم. در این دو قرن به رغم آن که این جوامع، پذیرای امواج تفکر اسلامی شده بودند و به تدریج از پاره ای از عناصر فرهنگی گذشته خویش دور می شدند هنوز هویت جدید خود را کسب نکرده بودند. پس از دو قرن کشمکش و تلاقی فرهنگی از اوایل قرن سوم هجری قمری به بعد شاهد ظهور فرهنگ ترکیبی و مشترک اسلامی - ایرانی و اسلامی - مصری و یا اسلامی - هندی و نهادینه کردن آن در رفتار های تثبیت شده و تجلی یافتن آن در عرصه های هنر و ادبیات و ... مردم این مناطق می باشیم و نومسلمانان غیر عرب از جمله ایرانیان

که؛ پس از حیرت اولیه ناشی از سقوط قبلی و ورود عناصر جدید از طریق تطبیق دادن خود با ارزش ها و هنجار های جدید اجتماعی که منبعث از دین اسلام بود به هویتی نوین دست یافتند و این بار نیز عنصر دین از مهم‌ترین مظاهر تجلی وحدت ظاهر شد. بنا براین در قرن سوم به بعد فرهنگی متولد شد که عصر زرین تمدن اسلامی را رقم زد.

از آنجا که نهضت علمی ترجمه از نخستین گام های پی ریزی تمدن بزرگ اسلام بود؛ پرداختن به زمینه ها، عوامل مؤثر بر روند تحولات نهضت علمی علی الخصوص مراکز علمی و فرهنگی قابل بحث و از عوامل بنیادینی بود که در این پژوهش به آن اشاره شد. نهضت علمی ترجمه در شرق جهان اسلام، حاصل زایش یک باره نبود، بلکه پیشینیان در زمان های گوناگون آن را طراحی کرده بودند. عوامل فراوانی دست به دست هم داده و در تشویق و تحرک آن نقش داشته اند.

چنانچه مسلم است پیشرفت های علمی و فرهنگی اسلام نتیجه آمیزش و پیوند تعلیمات اسلامی با فرهنگ های مختلف است که پیش از اسلام وجود داشته و هر یک جداگانه مراحل را پیموده اند و در قرون اولیه حکومت اسلامی (قرن اول تا چهارم هجری قمری) نیز دارای اهمیت است. و با مراجعه به کتاب «الفهرست ابن ندیم» می توان دریافت که بیشتر ترجمه هایی که از کتاب های خارجی، چه از کتاب های ایرانی و هندی و چه از آثار یونانی و سریانی، به عمل آمده در این دوره بوده است. این ترجمه ها پایه هایی به شمار می روند که ترقیات علمی اسلام بر آن قرار گرفته و در اثر همین نهضت نقل و ترجمه این عصر بوده که مسلمانان توانستند کوششهای علمی ملت های گذشته را از همان جا که بریده شده بود دنبال کنند و تمدن جهان را چندین گام پیشتر ببرند.

منابع و مأخذ

الف: منابع اصلی

- ۱) ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۰)، تاریخ الکامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، حمید رضا آژیر، تهران، اساطیر، جلد ششم و هشتم،
- ۲) ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، الفهرست، تحقیق و ترجمه محمد رضا تجلّد، یک مجلد، تهران، امیر کبیر، چاپ چهاردهم
- ۳) ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۹۱) معروف به وراق الفهرست، تحقیق و ترجمه محمد رضا تجلّد مازندرانی، یک مجلد، تهران، امیر کبیر
- ۴) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵) التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، یک مجلد، تهران، علمی و فرهنگی

ب: منابع تحقیقاتی (جدید)

- ۱) اولمان، مانفرد، (۱۳۸۳)، طبّ اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، یک مجلد، تهران، توس،
- ۲) اولیری، دلّیسی، (۱۳۷۴)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، یک مجلد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۳) جمیلی، رشید، (۱۳۸۵)، نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوّم و چهارم، ترجمه صادق آئینه وند، یک مجلد، تهران، سمت، چاپ اوّل
- ۴) حسن، ابراهیم حسن، (۱۳۹۲)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، یک مجلد، تهران، بدرقه
- ۵) خضری، احمد رضا، (۱۳۹۱)، تاریخ خلافت عبّاسی، از آغاز تا پایان آل بویه، یک مجلد تهران، سمت، چاپ هشتم
- ۶) دانر، ویکتور، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، یک مجلد، تهران، امیر کبیر، چاپ دهم، بخش هیجدهم

- ۷) دایره المعارف فارسی، جلد دوم، مصاحب، غلامحسین (به سرپرستی)،
۸) زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، کارنامه اسلام، یک مجلد، تهران، امیر کبیر، چاپ بیستم
۹) زیدان، جرجی، (۱۳۹۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، پنج جلد در یک
مجلد، تهران
۱۰) زیدان، جرجی، (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، جلد سوم، تهران، امیر
کبیر
۱۱) صفّاء، ذبیح اله، (۱۳۷۴)، تاریخ علم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، یک مجلد،
تهران، دانشگاه تهران،
۱۲) قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱)، تاریخ الحکما، ترجمه بهین دارائی، یک مجلد، تهران
انتشارات دانشگاه تهران
۱۳) گوتاس، دیمیتری، (۱۳۹۰) اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی،
یک مجلد، تهران، فرزانه، چاپ اول
۱۴) محمدی، ذکرا، (۱۳۷۳)، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، یک مجلد،
تهران، دانشگاه بین المللی امام خمینی،
۱۵) محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۵)، تاریخ و فرهنگ ایران، در دوره انتقال از عصر ساسانی به
عصر اسلامی، دل ایرانشهر، بخش اول، جلد دوم، تهران، توس، چاپ اول
۱۶)، (۱۳۸۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و
ادبیات عربی، یک مجلد، تهران، توس، چاپ پنجم
۱۷) مکی، محمد کاظم، (۱۳۹۲)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، یک
مجلد، تهران، سمت، چاپ چهارم
۱۸) نصر، سید حسین، (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی
۱۹) ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، فرهنگ و تمدن اسلامی، یک مجلد قم، دفتر نشر معارف،
چاپ یازدهم

۲۰) ولایتی ، علی اکبر، (۱۳۸۳)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران ، یک مجلد ، تهران ، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی ،

۲۱) همایی، جلال الدین، (۱۳۶۳)، تاریخ علوم اسلامی، تهران، مؤسسه نشر

